

میزگرد جدید تدبیر درباره:

دگرگونیهای فضای بین‌المللی

و خصوصی‌سازی صنایع در ایران

دکتر اسکوتی: در میزگرد گذشته این بحث را شروع کردیم که آیا در مسأله بازسازی و نوسازی صنایع کشور، ما بایستی با مناسبات بازار بین‌المللی سرمایه‌داری پیوند بخوریم یا اینکه از این بازار پیوندزدائی کنیم.

مسأله دیگر اینکه باتوجه به تغییرات و دگرگونیهاییکه در دهه ۹۰ در فضای بین‌المللی انجام می‌پذیرد ما باید به خصوصی‌سازی صنایع کشور بپردازیم و یا ضرورت‌های جامعه ما ایجاب می‌کند که چنین حرکتی را انجام دهیم. اگر در کشورهای دیگر مانند مجارستان، کره جنوبی و الجزایر مسأله خصوصی‌سازی احتمالاً گزینشی از بین دو آلت‌رناتیو بدو خوب است، آیا در جامعه ما و با توجه به شرایط موجود، همین آلت‌رناتیو است و یا اینکه انتخابی بین بدو بدتر محسوب میشود. بنابراین بحث ما سه بعد دارد: یکی تغییراتی است که در فضای بین‌المللی انجام می‌پذیرد و ما متأثر از آن هستیم. دوم ضرورت‌های بخش صنعت کشور ما است که ناگهان می‌خواهد به ارزشهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نتیجه تکنولوژی درونی جامعه تکیه کند و سرانجام ناچار است به تمامی این عوامل در فضای بین‌المللی روی آورد. سومین بعد بحث ما این است که مباحث مطروحه در زمینه خصوصی‌سازی و یا دولتی‌کردن آیا ضرورتی است که از بطن جامعه ما ایجاد شده و یا اینکه نشأت گرفته از فشاری است که از بازار بین‌المللی بوجود می‌آید. بدون شک تمام این عوامل در تصمیمات روزمره شما مدیران صنایع کشور تأثیر می‌گذارد و علاوه بر این مشکلاتی نیز در زمینه صنایع کشورمان ایجاد خواهد کرد. باتوجه به این مسائل از آقای پورفلاح خواهشمندم نخست به بررسی مشکلات موجود در بخش صنعتی خودشان بپردازند و سپس در صورت امکان به عنوان نماینده بخش خصوصی صنعت کشور، این مشکلات را در بخش خصوصی توضیح دهند.

پور فلاح: صنعت ما در سنوات اخیر بحران‌های بسیار زیادی را پشت‌سر گذارده و در بستری کاملاً متلاطم حرکت نموده است. دیدگاه‌هایی بسیار متناقض، متفاوت و دور از هم در ارتباط با صنعت بیان شده است. زمانی صنعت و تکنولوژی با چوب نازل فرهنگ غرب و عامل غربزدگی و استثمارزده میشود و زمانی بحث‌بودن و نبودن صنعت و اینک صنعت و تولید مترادف با استقلال و محور توسعه و رشد اقتصادی نامیده میشود. زمانی سرمایه‌گذاران صنعتی با فئودال‌های استثمارگر با یک تراز و در معرض سنجش قرار می‌گیرند و در مقاطعی، سرمایه‌گذار صنعتی را کارآفرین و صنعتگر را نوآفرین مینامند. خوشبختانه پس از

کدام ضرورتها پیش روی صنعت ما وجود دارد؟ استراتژی توسعه صنعتی ما بایستی چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ راههای برون رفت از مشکلات فعلی چیست؟ درآمدهای بی‌دریغ ارز در گذشته ما را «دارای صنعت» کرده است اما هرگز صنعتی نشده‌ایم. اکنون پس از گذر از فراز و فرودهای بسیار در صنعت، در نقطه‌ای ایستاده‌ایم که می‌خواهیم وضعیت موجود و راه درست را برای آینده صنعت کشورمان بیابیم و بشناسیم.

روند خصوصی‌سازی صنایع در ایران آغاز شده است. سوال اساسی اینست که ضرورت این حرکت چگونه برای ما مطرح شده، آیا دگرگونیهای بازار بین‌المللی به ویژه در دهه ۹۰، ما را به این نتیجه رسانده یا ضرورت‌های جامعه ما و بخش صنعت کشور، ما را به این راه کشانده است. بحث حاضر می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد. چرا که بعد از انقلاب اسلامی به ویژه، ما دو صفت‌بندی مشخص به اسم «صنایع خصوصی» و «صنایع دولتی» و نیز «مدیران دولتی» و «مدیران بخش خصوصی» داشتیم. بسیاری اوقات، هر کدام دیگری را متهم و حتی محکوم کرده است و هر یک معتقد بوده. راهی که طرف مقابل می‌رود، به ترکستان است. اکنون، اما، به نظر می‌رسد که این دو، می‌روند که در یک صف پشت سر هم قرار گیرند. اکنون دیگر نظریات این دو گروه به

مخالف نمی‌رود. گوئی هر دو هم‌نظرند و به توافق رسیده‌اند. به دیگر سخن می‌توان گفت که واقعیت‌های اقتصادی و صنعتی کشورمان، مدیران بخش خصوصی و دولتی را به هم نزدیک کرده است. میزگرد موجود که با شرکت مدیران متعلق به هر دو گروه (بخش خصوصی و دولتی) تشکیل شده هم‌چنین تلاشی دارد و هم نهایتاً به همین نتیجه و دستاورد می‌رسد. حتی اگر انتقادی از عملکردها می‌شود دقیقاً به همین منظور است: «نزدیک‌شدن این دو به یکدیگر». ماهم که برای وصل کردن آمده‌ایم نه فصل کردن. پس باهم بحث میزگرد را مرور می‌کنیم.

شرکت کنندگان در میزگرد این شماره

- ۱- آقای دکتر رحیم رحیمزاده اسکویی- دکترین اقتصاد اجتماعی از آلمان- کارشناس مشاور سازمان مدیریت صنعتی و استاد دانشگاه.
- ۲- آقای احمد پورفلاح- فوق لیسانس مدیریت صنعتی- مدیرعامل و عضو هیات مدیره شرکت سکو ایران.
- ۳- آقای دکتر محمد عقیقی- دکترین علوم دارویی- عضو هیات مدیره شرکت پاکبوش.
- ۴- آقای عباس منلیکی تهرانی- فوق لیسانس حسابداری- مدیرعامل و عضو هیات مدیره شرکت رادیاتور ایران.



مدتی سرگردانی در انتخاب راه و روشی بهینه در برخورد با مسئله صنعت بنظر می‌رسد به یک جمع‌بندی مطلوب رسیده‌ایم که امید است در صورت تکامل و تداوم حرکت‌های موجود صنعت به تدریج به بستر آرام و مسیر منطقی خود هدایت شود. تبلور این جمع‌بندی را در کتاب برنامه می‌بینیم. البته از تئوری تا عمل راه بسیار است ولیکن برای رسیدن به مرحله عمل ناگزیر می‌بایست یک تئوری سنجیده را الگوی راه و کار خود قرار دهیم...

در ارتباط با مسائل و مشکلات صنعت و ارائه راه‌حل‌ها تئوریسین‌ها، کارشناسان و خبرگان علم مدیریت و صنعت در شکل‌های گوناگون مانند مقاله‌نویسی، مصاحبه، سمینار و غیره مشکلات مبتلا به را عنوان نموده‌اند و بنظر نمی‌رسد ناگفته‌مانده باشد. اینک وظیفه قانونگذاران و مسئولین ذیربط می‌باشد که با تجزیه و تحلیل راه‌های پیشنهادی، بهترین راه‌حل‌ها را انتخاب و این طفل بیمار را معالجه و در مقابل عوارض بعدی قابل پیش‌بینی واکسینه نمایند. اگر مشکلات را به دو دسته تنگناهای آبی و حاد و تنگناهای زیربنایی تقسیم کنیم خیال داریم به دو سه مسئله زیربنایی صنعت اشاره نمایم که توجه به آن می‌تواند مشکلات حاد کنونی را به شکل ریشم‌های و بنیادی حل نماید.

از عمده کارهاییکه مسئولین دست‌اندر کار باید انجام دهند حرکتی فرهنگی در جهت ایجاد شناخت و باور عمومی در زمینه صنعت و صنعتگر

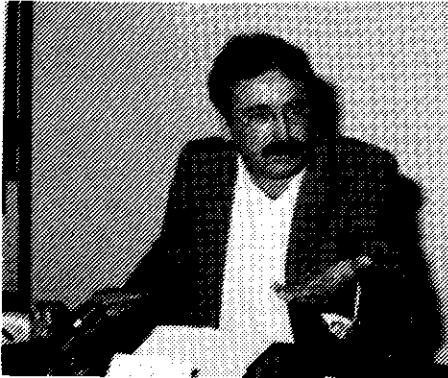
می‌باشد. بهترین شکل ان اینست که این حرکت از کتابهای درسی دوران راهنمایی شروع شود و در وسایل ارتباط جمعی نیز به شکلی کاملاً جدی طرح و نقاط قدرت و ضعف آن برای آحاد جامعه روشن شود تا از این طریق مردم به اهمیت سرمایه‌گذاری در زمینه صنعت آشنا شده و به اقدام در این جهت تشویق شوند. جوانان به آموزش علمی رشته‌های صنعتی تشویق گردند. مسلماً اگر صنعتگر تشویق نشود سرمایه‌گذاری در صنعت کاهش می‌یابد به عبارتی با یک حرکت گسترده فرهنگی و دادن ارج و قرب به سرمایه‌گذار صنعتی و صنعتگر، مشکل پائین‌بودن میزان سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی حل شده و از طرفی کمک به توقف و حتی پائین آمدن رشد بیکاری در سایر گرایش جوانان به آموزش‌های حرفه‌ای و فنی فراهم میگردد و موجب جذب آنان به کانون‌های صنعتی میگردد. ضمناً این حرکت به تغییر طبقات هرم اشتغال کمک مینماید که متأسفانه در حال حاضر بدنه اصلی و غالب آن را کارگران ساده، غیرفنی و بیسواد تشکیل داده است. البته این کار تنها با تشویق‌های صوری عملی نمی‌شود تأمین‌های لازم برای سرمایه‌گذار و مکانیسم‌های دیگری نیز لازم است که موجب به درازا کشیدن این بحث میشود.

● مسئله بعدی تهیه و تدوین قوانین و آئین‌نامه‌ی سنجیده و منطقی و مهم‌تر از آن با ثبات‌شدن قوانین مرتبط با صنعت می‌باشد. اگر بخواهیم یک صنعت پویا و خلاق داشته باشیم می‌بایست این صنعت را به قانونمندی‌های متناسب با آن نیز مجهز نمائیم. تشتت و تناقض در قوانین و دستورالعمل‌ها و تغییرات پی‌درپی و تصمیم‌های موردی و مقطعی بزرگترین دشمن در رشد و توسعه صنعت می‌باشد. خوشبختانه در سنوات اخیر و با کمک وزارتخانه‌های ذیربط در این زمینه گام‌های ارزشمندی برداشته شده است. با امید به ادامه و استواری این قدم‌ها باید تأمین لازم در مقوله قوانین صنعتی و مقررات اقتصادی مرتبط با صنعت داده شود تا صاحبان صنایع و کارکنان بخش صنعت بتوانند حداقل برای یک دوره کوتاه مدت برای رسیدن به اهداف سازنده برنامه‌ریزی نمایند. البته این نکته قابل توجه است که اصلاح ساختار صنعت بدون بازنگری و اصلاح سایر بخش‌های اقتصادی و حتی حل سایر مسائل اجتماعی جامعه نتیجه مطلوب را بدست نمیدهد و به عبارتی در حلقه‌های مرتبط با صنعت می‌بایست به بازسازی و بهینه‌سازی کلیه حلقه‌ها اقدام نمود، صرف نگرش و تقویت یک حلقه از یک زنجیره راه به هدفی مطلوب و قابل انتظار نخواهد برد. ضمناً امید است سیاست آزمایش و خطا برای همیشه مدفون شده و با مسائل علمی بصورت علمی برخورد گردد.

و اما بحث بر سر کشاورزی محور باشد و یا صنعت؟ و یا هر دو، برخورد عقاید بر سر این مطلب که صنعت ما درون‌نگر باشد و به رفع احتیاجات جامعه خود بنگرد و یا برون‌نگر و بهیچ‌وجهی دیگر سیاست جایگزینی واردات را دنبال نمائیم و یا صادرات را هدف قرار دهیم سالهای طولانی و پر ارزش کشور را بلعید. باز هم خوشبختانه با طرح برنامه پنجساله، تفکیک این کلاف سر درگم در خط مشی‌ها مشخص شده و در جهت عملی ساختن آن نیز گام‌های مثبتی برداشته شده که امید است به دلائل مختلف آهنگ آن کند نشده و با سرعتی منطقی به هدف نزدیک‌تر شود. به عبارتی این الگوی تئوریک در عمل نیز از مسیر تعیین شده منحرف نگردیده به‌عنوان معیاری فرا راه جامعه صنعتی قرار داشته باشد.

ملکی تهرانی: نظر من در مورد خصوصی سازی در کشور این است که قانون اساسی ما و قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران در این زمینه کامل و جامع هستند و شاید هیچ احتیاجی به تفسیر و تساویل نداشته باشند. همچنین اعتقاد این است که اگر در قالب این قوانین عمل شود شما در پایان به هر شکل، واحدهای صنعتی دولتی را خواهید داشت. باید دید این واحدهای دولتی با مدیریت خاص خود چه مشکلاتی داشته‌اند و چگونه می‌توان این مشکلات را حل نمود. بنظر من اگر بخواهیم به رفع مشکلات ریشم‌های واحدهای دولتی بپردازیم و برای آنها نسخه‌ای بپیچیم باید این کارها را انجام دهیم:

نخست اینکه تغییراتی در نظام گزینشی مدیران بدهیم. پس از این تغییرات که مبنای گزینش مدیران را لیاقت، شایستگی و سابقه آنها



اسکوئی: برای توسعه صنعتی بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، دو استراتژی یعنی استراتژی جانشینی واردات و استراتژی توسعه صادرات به جهان معرفی شد. این دو استراتژی در کشورهای دیگر به صورت مجرد ولی در کشور ما به صورت مکمل هم پیاده شد. اسکوئی: دارای صنعت شدن و صنعتی شدن باهم فرق اساسی دارند. ما از زمان عباس میرزا، صنعت می‌خریم و می‌آوریم ولی هیچ وقت صنعتی نشدیم.

اهداف مطرح است، مسئله صادرات است که به یقین بدون داشتن کیفیت بالای محصول نمی‌توان به این هدف دست یافت. در این رابطه باید عرض کنم ما با افزایش و بهبود کیفیت در طول دوران بحران، سرانجام موفق شدیم از سال ۶۷، صادرات خود را شروع کنیم بطوریکه شرکت رادیاتور ایران در سال ۶۹، با بدست آوردن مبلغی در حدود ۲ میلیون دلار از طریق صادرات، توانست از این لحاظ رتبه و مقام اول را در صنعت سنگین کشور حاز شود.

یکی دیگر از اهداف ما که موفقیت‌آمیز نیز بود اجرای یک ساخت سازمانی غیرمتمرکز بود که براساس آن ساخت سازمانی شرکت را از سه مدیریت تحت نظارت مدیرعامل به ۸ حوزه مدیریت تقسیم کردیم و با این اقدام، حرکت کارها سرعت بیشتری به خود گرفت. در این مسیر همچنین با ایجاد مدیریت‌های آموزشی، تحقیقی و فنی و مهندسی و نیز واحد خدمات مکانیزه و واحدهای جدیدتر در تشکیلات شرکت به هدف‌هایی که از قبل تعیین کرده بودیم دست یافتیم. در زمینه واحد آموزش باید تاکید کنم که در سال ۶۵، یعنی در اولین سال شروع و اجرای سیاست‌های مقابله با بحران، بطور متوسط هر نفر از پرسنل شرکت معادل ۲۵ ساعت آموزش می‌دید و این رقم سیر صعودی پیدا کرد بطوریکه در سال ۶۹ این رقم به ۱۸۰ نفر ساعت افزایش یافت.

دکتر عقیقی: با توجه به اینکه هسته مرکزی بحث ما، مشکلات صنعتی است، ناگزیر باید بحث را از وضعیت برنامه توسعه اقتصادی کشور شروع کنیم.

کشور ما از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی، کشوریست با درآمد مشخص که بیش از ۹۰ درصد آن متکی به صادرات نفتی است. رشد جمعیت کشور بالای ۳/۵ درصد است بطوریکه هر سال بیش از ۲ میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه می‌شود. بدون شک این رشد جمعیت که یکی از بالاترین درصدهای رشد جمعیت در جهان است تاثیر منفی بر هر نوع توسعه در کشور می‌گذارد.

توسعه کشور در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی به دلایل مختلف در طول ۱۲ و ۱۳ سال اخیر کند و بطئی بوده است. رشد توسعه در بعضی از این سالها خطی بوده و در پارامی سالها حتی نزول هم پیدا کرده و اکنون

قراردادیم با ایجاد یک سیستم و نظام ارزیابی، عملکرد آنها را ارزیابی کنیم تا بدین طریق دوق و دوشاب را از همدیگر جدا نماییم. بعد از انتخاب مدیر مناسب در واحدهای دولتی و اعمال سیستم نظارت ارزیابی، باید مشکلات مدیریت دولتی را رفع کرد. بخش دولتی در خیلی از این مشکلات با بخش خصوصی مشترک است. یکی از این مشکلات، قانونمندی‌ها و ضوابط دست و پاگیری است که یقیناً مدیریت بخش دولتی در این مسئله نسبت به بخش خصوصی بیشتر تحت فشار است. یکی دیگر از مشکلات، مسئله مالیات است که وزارت امور اقتصادی و دارایی برای دریافت مالیات، فشار زیادی را به صنعت و صنعتگران وارد می‌آورد.

مشکل دیگر، سیاست‌های ناپایدار ارزی است البته مسئولین همواره این قول را داده‌اند که ظرف چند سال آینده، دوره انتقال پایان می‌یابد ولی می‌بینیم که این دوره قرار است تا سالهای طولانی ادامه داشته باشد. مسئله دیگر شناور بودن قوانین و مقرراتی است که دکتر اسکوئی به آن اشاره کردند. این مشکل، که علاوه بر مدیریت دولتی، بخش خصوصی را هم گرفتار ساخته به شدت صنعت ما را دچار ترمز و سکون کرده است. اما در بحث مدیریت صنعتی باید به فرهنگ ملی و سنت‌های اجتماعی حاکم بر جامعه خودمان توجه داشت. بخش عمده‌ای از این فرهنگ نشأت گرفته از اسلام است و بخش دیگری نیز به سنت‌های دیرینه ایرانی باز می‌گردد. ما باید با توجه به این مجموعه، نسخه‌ای برای مدیریت جامعه صنعتی خودمان بیچیم که خاص همین بیمار باشد، نه اینکه با استناد به موفقیت‌های حاصل از یک سیستم مدیریت در ژاپن یا فلان کشور صنعتی غرب مانیز برای بهبود وضع صنعت خود همان نسخه از پیش نوشته شده را عیناً توصیه کنیم، که در اینصورت به لحاظ تفاوت‌هایی که حداقل از بعد فرهنگی بین دو جامعه صنعتی وجود دارد در اجراء به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. در این زمینه بنده می‌توانم به تجارب عینی خودم در طول شش هفت سال گذشته اشاره نمایم:

در شش ماه دوم سال ۱۳۶۴ که بنده کارم را بعنوان مدیرعامل در شرکت رادیاتور ایران شروع کردم، آغاز کار مدیریت جدید مصادف شد با قطع سهمیه ارزی برای صنعت، تورم نیروی انسانی و در نتیجه پائین بودن فوق‌العاده راندمان کار و در یک کلام آغاز بحران اقتصادی. به لطف خدا در ابتدای کار جهت اداره امور این واحد صنعتی، از وجود خود کارگران و نیروهای متخصص شرکت در قالب شوراهای کمیته‌های مختلف به شکل سیستماتیک و رسمی استفاده کردیم و سپس به مرور زمان در طول ۵ الی ۶ سال این حرکت را به یک طرح جامع مبتنی بر نظام شورائی تبدیل ساختیم.

در این طرح به منظور سرعت بخشیدن در انجام کارها، مسئولیت‌ها در رده‌های مختلف به شوراهای مختلف واگذار شده و در عمل، اداره امور یک جامعه صنعتی کوچک (شامل چهارصد الی پانصد نفر پرسنل) بدست آحاد این جامعه سپرده شده است. به هر صورت، ما شرکت رادیاتور ایران را با کمک و استعانت از نظام شورائی و در بدترین شرایط اقتصادی، بصورت شکوفا و فعال و موفق در آوردیم که تمام آمارهای آن نیز موجود است.

مسئله دیگر اینکه در ابتدای تشکیل شوراهای مختلف، مشاهده می‌شد که در سطح کارگری و حتی رده‌های تخصصی و فنی، از ده پیشنهاد ارائه شده، ۹ پیشنهاد جنبه رفاهی و صنعتی داشت، در حالیکه در مصوبات و صورتجلسه‌های شوراهای امروز کارخانه از بین ده صورتجلسه، بندرت یک مسئله رفاهی دیده می‌شود و در صورت مشاهده، این مسئله رفاهی بدون شک در جهت بهبود روش کار خواهد بود. از دیگر نتایج مثبت استفاده از نظام شورائی، افزایش کارائی و بهره‌موری است. ما در اولین سال که با مشکل ارزی مواجه نبودیم یعنی در سال ۶۹، نسبت به دوره قبل از بحران، هشتاد درصد افزایش تولید داشتیم و این افزایش کارائی در شرایطی صورت گرفت که پرسنل این واحد صنعتی بجز رده‌های تخصصی تقریباً افزایش نداشت. موفقیت دیگر ما در این واحد صنعتی که بعنوان یکی از مهمترین

که جنگ تحمیلی به پایان رسیده امید است جبران شود. با توجه به رشد بالای جمعیت و براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته که در آینده نزدیک جمعیت کشور به هشتاد میلیون نفر خواهد رسید، نسل آینده نیاز شدید به کار دارد و به همین دلیل، مساله اشتغال باید از هم اکنون در راس برنامه‌ها قرار داشته باشد.

مسائله‌ای که در رابطه با اشتغال مطرح است، توسعه صنعتی کشور است، اما تجربه‌بنده و مشکلاتی که با آن دست به گریبان هستیم نشان می‌دهد کلیه مقررات و قوانین مربوط به توسعه اقتصادی کشور و بخصوص توسعه صنعتی پاسخگوی نیاز امروز جامعه ایران در این زمینه نیست.

قوانین و مقرراتی که ما در زمینه ایجاد و یا اداره صنعت در کشور داریم یا مربوط به گذشته و برای دوران خاصی است و یا بسیار غیرمتحول و کهنه است که سبب راه توسعه صنعتی کشور محسوب می‌شود.

توسعه نیروی انسانی یکی از نکات اصلی و حساسی است که ما باید در مورد توسعه کشور در نظر بگیریم. در این زمینه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار کم کار شده است. به دلایل بسیار پیش‌پاافتاده‌ای، ما تجربه، دانش، کارایی، تخصص نیروی انسانی موجود و بالاخره مدیریت را که اساس هر نوع توسعه‌ای محسوب می‌شود بسیار دست‌کم گرفتیم و فکر کردیم در توسعه همه جانبه اقتصادی و اجتماعی کشور می‌توانیم، قطار در حال حرکت و با مشکلات فنی زیاد را هم تعمیر کنیم و هم نوسازی و توسعه دهیم و آنهم با نیروهای جوان و بی‌تجربه و باصطلاح صفر کیلومتر. ولی ما می‌دانیم که جزء کوچکی از خانواده بزرگ جهانی و ناگزیر متصل بان در همه زمینه‌ها هستیم و این خانواده بزرگ منتظر حرکت لاک‌پشتی ما نیست.

این خانواده بزرگ مخصوصاً بخش متحول و فعال و آینده‌نگر آن به حرکت خود ادامه می‌دهد و در نتیجه فاصله ما در زمینه‌های مختلف مخصوصاً توسعه نیروی انسانی هر روز بیشتر از گذشته است. موارد موفقیت‌آمیزی که آقای ملکی بدان‌ها اشاره کردند استثناست و ما استثناءها را برای کل جامعه ملاک قرار نمی‌دهیم.

بهرحال عدم استفاده صحیح و به موقع از نیروی انسانی متخصص و باتجربه کشور که سالها برای ایجاد آن سرمایه‌گذاری شده بود و دنبال شعار رفتن‌های کودکانه لطامات زیادی به صنایع کوچک، متوسط و بزرگ کشور وارد کرد.

باید دید در زمینه‌های پتروشیمی، صنایع جنبی نفت و معادن چه کارها و اقداماتی صورت گرفته است.

بسیاری از صنایع ما از جمله صنایع شیمیایی و داروئی کشور به شکل خطرناکی وابسته است هم از نظر مواد اولیه و هم ماشین‌آلات که وارد جزئیات آن نمی‌شوم.

در مورد مس سرچشمه باید عرض کنم که کار آن، قبل از پیروزی انقلاب به اتمام رسید و با تلاش گسترده‌ای بقیه آن پس از انقلاب تکمیل شد و راه‌اندازی آن هم بصورت کامل نبوده است، پایه‌های صنایع دیگر شیمیایی و فلزی ما سالها قبل پی‌ریزی شده است.

بنابراین باتوجه به مطالب مذکور، بجز موارد موفقیت‌آمیز استثنائی در صنایع مشاهده می‌کنیم بسیاری از زمینه‌های صنعتی در جا زد شده و فاصله ما با دنیای صنعتی بسیار زیاد و بیشتر شده است فقط بطورمثال عرض میکنم که پس از بیش از ربع قرن کار تولید محصولات شوینده هنوز بیش از ۷۵ درصد مواد اولیه آن وارداتی است.

مساله دیگر در رابطه با مشکلات صنعتی، موارد درون‌سازمانی و در ارتباط با سازمانهای مسئول صنعتی کشور است.

در حال حاضر بعضی کالاهای مصرفی به دو طریق در اختیار مردم قرار می‌گیرد. بخشی که مواد اولیه‌اش با ارز دولتی تأمین می‌شود، بخش دیگر مواد اولیه آن با ارز رقابتی تهیه میگردد.

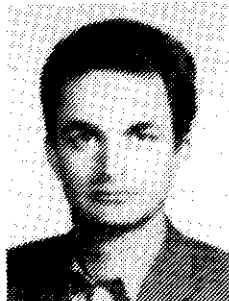
خوب آیا به موقع تأمین ارز می‌شود؟ آیا به موقع گشایش اعتبارمواد انجام میگیرد؟ آیا یک پرفورمای مواد اولیه کالای اساسی از سدهای مختلف به موقع و سریع عبور میکند؟

مسئولین صنعتی برنامه‌ریزی‌ها را دچار هرج و مرج کرده و هیچوقت سهمیه ارزی را به موقع در اختیار صنایع قرار نداده و تازه پس از روشن

کردن نتوانسته‌اند کاری کنند که گشایش اعتبارها به موقع انجام و صنعت با یک برنامه‌ریزی حساب شده به تولیدش ادامه دهد.

سالها پیش سفارش مواد از موقع تصمیم‌گیری مدیریت تازمانی که وارد انبار می‌شد گاهی کمتر از ۲ ماه بود، درحالیکه این مدت درحال حاضر گاهی به یکسال هم میرسد به این ترتیب روشن است که اغلب مواجه با کمبود محصولات مورد نیاز مردم باشیم.

طبیعی است علت این امر، استهلاک قوانین، مقررات و تشریفات بسیار پیچیده و دست و پاگیری است که در راه رساندن مواد اولیه به صنایع و سایر کارهای مربوطه وجود دارد. آیا برای کارهای غیرصنعتی هم این سدها هست و آیا این فشارها و سدها منجر به سرد شدن مدیران صنعت نشده و فکر نمیکنند که اگر سرمایه خود را در کارهای غیرصنعتی گذاشته بودند بسیار راحت‌تر بود. عدم هماهنگی و برنامه‌ریزی صحیح و به موقع سازمانهای مسئول در این کندی کار، به شکل بسیار بارزی مشخص است، یعنی به روز تصمیم‌گیری میشود و بنابراین مدیر صنعت قادر به اجرای وظایف خود در کوتاه و بلند مدت نیست نتیجه اینکه نقش صنعت در مجموعه اقتصاد کشور کم‌رنگ است و سهم آن در تولید ناخالص داخلی



پور فلاح: از کارهای عمده‌ای که مسئولان دست‌اندر کار باید انجام دهند حرکتی فرهنگی در جهت ایجاد شناخت و باور عمومی در زمینه صنعت و صنعتگر می‌باشد.

ناچیز. مقررات و تشریفات گمرکی، قوانین و مقررات و روشهای مالیاتی به نحوی اجرا میشود که متأسفانه آن هدف اصلی که توسعه اقتصادی و صنعتی کشور است فراموش میشود.

در رابطه با بعضی مشکلات صنعتی باید مثالی بزنم. صنعتی که کالای اساسی تولید می‌کند و دولت برای تهیه مواد اولیه آن ارز دولتی تخصیص میدهد از سال ۶۰ تاکنون دولت با افزایش قیمت کالا مخالفت کرده است در مجموع سه واحد دولتی و نهادی و دو واحد خصوصی این کالای اساسی (مواد شوینده) را برای استفاده مردم تولید می‌کنند. خوب، به غیر از عوامزدگی، شعار و تظاهر سطحی به دفاع از محرومین، چه منطقی پشت این قضیه بوده که از سال ۶۰ تاکنون باید مدیران این صنعت برای افزایش قیمت کالا، این در و آن در بزنند و نتیجه نگیرند، و بعد مسئولین راه‌حلی کشف کنند که بعداً عرض خواهم کرد راه‌گشا نبوده است.

نتیجه این بی‌توجهی‌ها آنست که این محصول اساسی ساخت داخل کشور اعم از دولتی و خصوصی زیان می‌کند و مدیر صنعتی راهی برای جبران این زیان ندارد و دارائی هم مالیات خودش را میخواهد و هزینه‌ها هم دائماً بالا میرود.

نتیجه دیگرش این است که در اثر کمبود محصولات بهداشتی مردم در فشار قرار میگیرند و ناراضی می‌شوند، بیماریها افزایش پیدا میکند و با کمبود پزشکی و دارو دامنه مشکلات اجتماعی بیشتر میشود و این زنجیر مشکلات هر روز طولانی‌تر.



علت اصلی بروز این مشکلات، دخالت‌های زیاد دولت در فعالیتهای صنعتی است. همه میدانیم یکی از معیارهای موفقیت هر تجارتی و از جمله صنعت این است که باید تلاش کرد که کار حتماً سودآور باشد. یکی از موفقیت‌های مدیر غیر از خیر از خیالی موار، سودآوری کار است تا بتواند بخشی از وظایفش را که جزء مسئولیتهای اجتماعی است از جمله پرداخت مالیات بحق انجام دهد. خوب اگر جلو سودآوری کار تولید را بگیرند (فقط این بگیر و ببندها برای صنعت است نه بخش‌های غیرصنعتی) نتیجه چه میشود مدیر به مسئولیتهای مختلف خود نمی‌تواند بپردازد.

ما آمار رسمی از موارد توسعه در طول این ۱۲ سال از صنایع دولتی و خصوصی در دسترس نداریم، تا حدودی میدانیم که کارهای انجام شده در بسیاری از زمینه‌های صنعتی اصلاً متناسب با کار و کوششی که مدیران صنعت ثانیه اول دهه پنجاه داشتند نیست که عمده‌تاً مشاهده ایجاد بسیاری از واحدهای صنعتی در آن دوران بودیم.

علاوه بر واحدهایی که در جازدهاند و توسعه ندادند و یا از رده خارج شده‌اند واحدهای صنعتی در کشور وجود دارند که به علت دخالتها و کنترل‌های شدید روی قیمت کالا ضرر میکنند و وزارت دارایی هم هیچوقت به تراز این شرکتها اعم از دولتی و خصوصی اهمیت نمی‌دهد و فقط به مالیات خودش توجه دارد.

بنابراین وقتی به مساله عمیق شویم می‌بینیم که همه می‌گویند مملکت باید توسعه پیدا کند و سهم صنعت باید هرروز در توسعه اقتصادی بالا رود اما هیچگاه دولت و دستگاه عریض و طویل حاضر نشدند بطور جدی تمام زنجیرها و بندهای مرئی و نامرئی را که به پای صنعت بسته شده باز کنند یعنی از میزان و دخالتهای خود در کار مردم به کاهند. این موارد را من می‌توانم بصورت موردی باز کنم و دست اندر کاران مسائل صنعت کشور پاسخگوی آن باشند.

دکتر اسکویی: می‌توانید حداقل یک مورد را مطرح کنید؟
دکتر عقیقی: این مورد می‌تواند صنایع بهداشتی شوینده کشور

باشد.

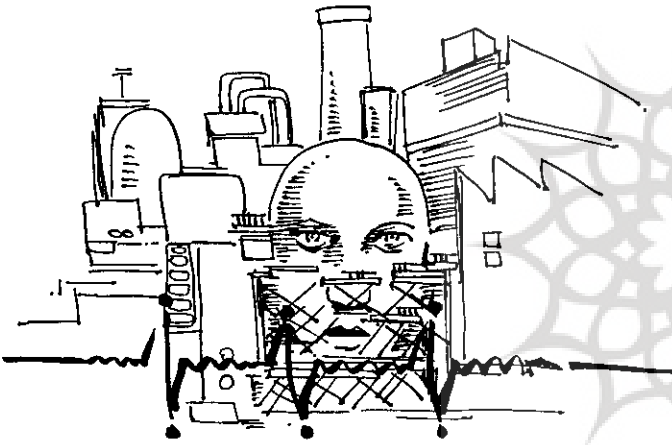
کل نیاز مردم به محصولات بهداشتی شوینده در حال حاضر حداقل ۲۵۰ هزار تن در سال است و این زیر متوسط استاندارد کشورهای صنعتی است، مقداری که به مردم در، چهار سال اخیر داده شده کمتر از این مقدار بوده است. از ۱۳۶۰ تا به امروز به این صنعت اجازه بالا رفتن قیمت را ندادند. کلیه هزینه‌ها در این صنعت بالا رفته است بطور مثال حق کارشناسی مراکز که قبلاً یک در هزار بوده یک مرتبه یک درصد کردند یعنی ده برابر افزایش هزینه‌های مربوط به گمرک، دارایی، پرسنل و حمل‌ونقل دائماً به صنایع و از جمله این صنعت تحمیل میشود. می‌گویند تاثیر افزایش قیمت محصولات این صنعت بر اقتصاد خانواده زیاد است و بالتلیجه افزایش قیمت بر مردم فشار می‌آورد. در نظر نمی‌گیرند که متوسط میزانی که از این محصول به مردم دادیم سه کیلوگرم در سال بوده در حالیکه متوسط در کشورهای توسعه یافته ۱۰ کیلوگرم به بالا است.

● افزایش قیمت مورد درخواست صنعت برای متوسط سه کیلوگرم مصرف سرانه چندان فشاری بر خانواده وارد نمی‌کند تا چند برابر شدن قیمت بسیاری از کالاهای دیگر که لابد دولت آمار آنها را بهتر از ما دارد. آیا این سیاستهای فشار و دخالت و زیر منگنه گذاشتن مدیران تولید صنعتی کشور تا چه وقت باید ادامه داشته باشد؟ آیا این نوع سیاستها در کشورهای دیگر با موفقیت توأم بوده یا شکست و ما کدام راه را میخواهیم برویم.

صنایع محصولات شوینده و بهداشتی کشور عمر بیشتر از ربع قرن دارند و با بهترین استانداردهای جهانی محصولات خود را تولید میکنند آیا سزاست این چنین پاداش فعالیتهای آنها را بدهیم. صنعتی که قبل از انقلاب تا نزدیک به چهل هزار تن محصول صادر میکرده است.

دکتر اسکویی: چون همه آقایان به برنامه ۵ ساله اول (۶۸-۷۲) اشاره کردند من به این برنامه باز می‌گردم: شما می‌دانید که بطور کلی در استراتژیهای توسعه صنعتی بویژه بعد از جنگ جهانی دوم دو استراتژی

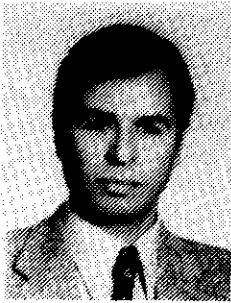
معرفی شده است. یکی استراتژی جانشینی واردات است و دیگری استراتژی توسعه صادرات که هر کدام بصورت مجرد در کشورهای دیگر پیاده شده است. در ایران این دو استراتژی بصورت مکمل هم پیاده شد. دلیل این امر آن است که ما از سال ۴۶ تا ۵۱ با فروش نفت و ایجاد تقاضاهای موثر در ایران می‌توانستیم کالاهای جایگزین واردات داشته باشیم چون نیروی کار، سرمایه و مدیریت آموزش ندیده بود تا کالاهای تولید شده به سطح استاندارد برسد. از سال ۵۱ به بعد استراتژی توسعه صادرات را هم به آن اضافه کردند. ایران تنها کشوری است که این دو استراتژی را همزمان و بطور مکمل پیاده کرده است زیرا کشور ما بهر صورت از نظر ژئوپلیتیک در منطقه‌ای قرار گرفته که می‌تواند کالاهای صنعتی مصرفی میان مدت یا بادوام را که هزینه‌های حمل و نقل بسیار زیادی دارند تولید بکند و سپس سکوی پرتاب این کالاهای به کشورهای جنوبی خلیج فارس و حتی شوروی شود. مثلاً به شوروی کفش و به افغانستان پیکان صادر کند. ولی بحث اصلی یکی دارای صنعت شدن است، دیگری صنعتی شدن است. این دو با هم فرق اساسی دارند ما از زمان عباس میرزا، صنعت می‌خریم و می‌آوریم ولی هیچوقت صنعتی نشدیم. بحث من بر سر این است که اگر فرض بفرمائید در ایران



انقلاب صورت نمی‌گرفت و جنگ هم نمی‌شد، آیا این دو استراتژی که در واقع رژیم گذشته پیاده کرده بود باعث می‌شد که ایران صنعتی بشود. درست است که دارای صنایعی می‌شد، حلقه‌هایی از صنعت را هم می‌داشت ولی آیا به این ترتیب ایران تبدیل به یک کشور صنعتی می‌شد. آیا کشوری در جهان داریم که با این دو استراتژی صنعتی شود. نکته در اینجا نهفته است که اگر در چارچوب برنامه ۵ سال آینده این دو استراتژی به بهترین نحو پیاده شدند، آیا این امر باعث می‌شود که اصلاً ما صنعتی شویم. فرض می‌کنیم عراق به عنوان کشوری که به ایران حمله کرده متجاوز تلقی می‌شود و فرض محال که پانصد میلیارد دلار هم غرامت جنگی در اختیار ایران قرار دهد آیا به این ترتیب مشکلات صنعت ما حل می‌شود و ما صنعتی می‌شویم؟ می‌توانیم صنعت بخریم ولی آیا صنعتی می‌شویم؟ صحبت من در اینجا است که بایستی روی این تصمیماتی که گرفته می‌شود یک مقدار دقت شود.

من تصورم این است این تجربهای که در حال حاضر اینجا مطرح شده در واقع یک بحث روانشناسی- اقتصادی است که انسان هرگاه یک مقوله‌ای را تجربه کرد مخصوصاً اگر آن مقوله، یک مقوله مناسبی باشد همیشه مایل است همان را تجربه کند.

از دیدگاه اقتصادی اینطور مطرح می‌شود که هرگاه انسانی مناسبی را تجربه کرد و اگر دسترسی به آن مناسبات، دیگر وجود نداشته باشد



دکتر عقیقی: قوانین ومقرراتی که ما در زمینه ایجاد ویا اداره صنعت در کشور داریم یا مربوط به گذشته و برای دوران خاصی است ویا بسیار غیر متحول و کهنه است که سد راه توسعه صنعتی کشور محسوب می شود.

دکتر عقیقی: به دلایل بسیار پیش پا افتاده، تجربه، دانش، کارایی، تخصص نیروی انسانی موجود وبالاخره مدیریت را که اساس هر نوع توسعه ای است بسیار دست کم گرفتیم.

شما این بود که آیا اگر از خارج تکنولوژی بخریم وارد کنیم این منجر به صنعتی شدن ما می شود؟ یقیناً پاسخ شما خیر است. نکته جالب همان مطلبی است که شما فرمودید یعنی ما باید صنعتی شویم. سؤال من این است آیا ژاپن، کره وآلمان تکنولوژی را خریدند و سپس وارد کشورشان کردند؟ آیا ابتکار و خلاقیت را وارد کردند؟ یقیناً عامل موثر در صنعتی شدن یک کشور، نیروی انسانی است. خوشبختانه ایران بالاترین ضرایب هوشی را در میان نژادهای مختلف جهان دارد، چرا نباید از این نیروها استفاده کنیم. باید نیروهای انسانی ما ابراز وجود واحساس مسئولیت کنند تا جمهوری اسلامی ایران هم روزی به یک جامعه صنعتی تبدیل شود.

ما در واحد خودمان، در شرایط بحران اقتصادی وجنگی، دقیقاً همین روش را اجرا کردیم. همزمان باتشکیل شوراهای، تلفیق تحقیق ومشاوره در صنعت را هم عیناً انجام دادیم. بطور مثال ما در شرکت رادیاتور ایران بدون صرف هیچگونه سرمایه گذاری ارزی برای تکنولوژی جدید فقط با استفاده از خلاقیت ونوآوری پرسنل خود توانستیم با همان ماشین آلات وامکانات سابق به رادیاتورهای با فشار ۲۰ بار را تولید کنیم وطی یک برنامه میان مدت موقعیت صادراتی شرکت را به آنجا برسانیم که در حال حاضر رادیاتور را مستقیماً به خودروسازان اروپایی صادر می کنیم.

باتوجه به این ویژگیها، در نهایت برای صنعتی شدن مملکت، من برای کلیه صنایع کشورمان وبه عنوان یک سیستم وروش مدیریت، استفاده از نظام شوراهای را پیشنهاد می کنم.

دکتر عقیقی: در مورد اینکه آیا در بخش خصوصی هم می توان این روش را پیش گرفت باید بگویم تجربه ما در ایران بعد از انقلاب وباتجربه کشورهای دیگر نشان میدهد که بستگی به سطح پیچیدگی صنعت دارد. یعنی شما هر چه از سازمان تولیدی ساده تر به سازمان تولیدی پیچیده تر حرکت کنید، معمولاً نقش اداره شورایی کار کمزنگتر می شود برای مثال در استقرار و اداره واحد صنعتی بطور طبیعی و پیچیده واتوماتیک ساده بیست نفر پرسنل وارزش تولیدات حدود هفتاد میلیون دلار در سال مدیریت شورایی کارائی نخواهد داشت وبنظر اینجانب این نوع مدیریت و اداره کارها باید مورد به مورد مطالعه وبررسی شود وقانون عام نمی توان

احساس ناآرامی می کند. هر گاه خوردن تخم مرغ و گوشت مرغ را تجربه کرد همیشه مایل است آنرا تجربه کند. حالا چون ما دوره پانزده ساله ۵۷-۴۲ را در ایران تجربه کردیم مدیران صنایع ما احتمالاً منتظر هستند که یک چنین دورهای مجدداً آغاز بشود تا بتوانند تصمیمات استراتژیک بگیرند. ولی همانطوریکه گفته شد آیا جزیره ثبات و آرامشی که شاه مطرح می کرد واقعاً جزیره ثبات و آرامش بود؟ یعنی آن حالت عادی پانزده ساله ۵۷-۴۲ یک حالت غیرعادی نبود؟ آیا حالت غیرعادی که ما اکنون در ایران تجربه می کنیم همیشه برای همه کشورهای در حال توسعه حالت عادی بوده است؟ نکته ای که می خواهم مطرح کنم همین اصل است که مدیران مادر چنین شرایط بحرانی ولسی عادی بایستی تصمیماتی بگیرند که گرایش به تعادل اقتصادی داشته باشد، نه اینکه منتظر بشوند آن شرایط ثبات و آرامش ولو غیرعادی ایجاد شود تا بتوانند تصمیم بگیرند. در واقع دو حرکت وجود دارد. هیچگاه هیچ کشوری آن شرایط ۱۵ ساله را به غیر از ایران تجربه نکرده است. بنابراین صحبت من باتوجه به تغییراتی است که در فضای بین المللی ایجاد شده است. نکته در اینجا نهفته است. مدیریت در شرایط بحران، متفاوت است از مدیریت صنعتی در شرایط عادی، و کشور ما چون در حال گذر است اگر ما تا سی تا چهل سال آینده بتوانیم حالت گذرا را بگذرانیم (که من هنوز نمی دانم که این کار را بتوانیم انجام دهیم، یعنی این شرایط بحران و این حالت گذر، امروز و فردا نیست. سی تا چهل سال ما وقت نیاز داریم تا صنعتی شویم) آیا می توانند مدیران ما در سطح خود این تصمیمات را بگیرند و کشور را به شاهراه صنعت برسانند؟

من کارخانجات کروپ آلمان را در نظر می گیرم، کروپ آلمان در سال ۱۸۱۲، یعنی در دوره اول جنگهای ایران و روس پایه ریزی شده است. همه حرکتهایی که شما توضیح دادید مانند قوانین کار و مالیاتها در همان زمان در آلمان بصورتی دیگر وجود داشته است.

کروپ آلمان برای فرار از مالیاتهای بیسمار کی، برای کارگران خانه ساخت و قانونی را تهیه و اجرا کرد که بر اساس آن، هیچ کاری را تحت هیچ شرایطی اخراج نکند و تاکنون هم هیچ کاری را اخراج نکرده است.

بنابراین روحیات فرق می کند. در واقع بین یک دلال و تاجر بازار با یک صنعتگر تفاوت است. روحیه صنعتگر به ما می گوید: من می توانم این پول را در بانک بگذارم و بهره بگیرم. یا این کالا را بخرم و این مقدار سود ببرم ولی به خاطر ذات و نفس صنعت است که اینکار را انجام نمی دهم هر چند که سودم را باید با نرخ بسیار پائینی تری به دست آورم. این امر آن روحیه صنعتگری است که لازم است ما آن را در دنیا بشناسیم.

ملکی تهرانی: در پاسخ به اظهارات آقای دکتر اسکویی آنچه که من به عنوان یک تجربه شخصی در یک واحد دولتی بنام شرکت رادیاتور ایران می بینم این است که بقول شما ممکن است استثنا باشد ولی اتفاق نیست. یعنی بهر حال شما زمینی را به عنوان یک کشتزار نمونه انتخاب کردید، و تخمی را در آن پاشیدید، در همین فضا هزار نمونه مشابه این زمین در کنارش قرار دارد و بعداً دیدید چه چیزی از آن نتیجه گرفتید. سؤال دیگر

ملکی تهرانی: برای رفع مشکلات ریشه ای واحدهای دولتی، باید نظام کزایشی مدیران را تغییر داد. یک سیستم و نظام ارزیابی برای عملکرد آنها ایجاد کنیم و سپس به رفع مشکلات مدیریت دولتی بپردازیم.
ملکی تهرانی: ما باید تسهیلاتی برای مدیریت جامعه صنعتی خودمان بچینیم که عاقل همین بیمار باشد، نه اینکه با استناد به موفقیت های حاصل از یک سیستم مدیریت در ژاپن یا فلان کشور صنعتی غرب عیناً همان نسخه از پیش نوشته شده را توصیه کنیم.



بر آن‌ها پیاده کرد.

در بعضی از صنایع کشورهای اروپای شرقی سابق نظم شورائسی استوار بود و این نظام در آنجا سابقه چندین دهه ساله داشته که در مواردی موفق هم بود. ولی در مجموع اگر نگاه کنیم موفقیت آنها در مقابل کشورهای رقیب و صنایع آنها کم بوده است.

اما اگر اجازه دهید چند مورد است که بطور خلاصه در زمینه مساله صنعت بیان کنم: یکی از این موارد مساله مشارکت مردم در سرمایه‌گذاری توسعه صنعتی کشور است. اصولاً جهت پرواز سرمایه به لانه امن است و این قانون کلی است و ما اگر بخواهیم هم نمی‌توانیم آنرا تغییر دهیم. این امر یعنی اهمیت اجتماعی-سیاسی اقتصادی. مورد دیگر ثبات در تصمیم‌گیریهای دولت در ارتباط با صنعت و بوروکراسی حاکم بر ساختار دولتی و تداخل وظایف آنهاست. ابتکاراتی که یک مدیر می‌تواند در محوطه کار خود انجام دهد، البته میدان مانور مدیر در محیط کاری خودش، میدان بسته و محدودی است و جدا از میدان کل جامعه و محیط نیست. مثلاً اگر یک واحد صنعتی سودی نداشته باشد هزینه‌ها را هم تاحد لازم نتوان پائین آورد، بنابراین کار رفاهی زیاد هم نمی‌توان برای پرسنل آن واحد انجام داد. اصولاً در هدف‌گیری کار مدیر، این موارد مطرح است: نخست حضور فعال در بازار داخلی و بین‌المللی است و دیگر بالا بردن بهره‌وری کار و نیز نوآوری و ابداع است. سودآوری کل عملیات است و بالاخره انجام مسئولیت‌های اجتماعی میباشد. ما فقط نمی‌توانیم کالائی تولید کنیم ترازمان را بدهیم و رضایت تعدادی کارگر و نیروی متخصص کار را جلب کنیم، بلکه انجام موارد فوق و از جمله مسئولیت‌های اجتماعی از مسایل بسیار مهم و اساسی است. با توجه به مسائل یادشده، به نسخه زیر نزدیک می‌شویم:

سهم دخالت و مشارکت دولت در کل اقتصاد کشور بویژه تولیدات بسیار بالا بوده است و باید درست برعکس شود. تجربیات در کشور خودمان و سایر کشورها این درس را باید به عده‌ای آموخته باشد که در محیط باز و رقابت، نوآوری‌ها شکل می‌گیرد و در چنان محیطی که حداقل دخالت‌های دولتی وجود دارد و دولت با مردم رقابت نمی‌کند سرمایه‌ها بکار می‌آیند و صنعت به جلو می‌تازد و کشوری چون کره جنوبی ظاهر میشود با تمام توانایی‌هایش.

در واقع لازم نیست دولت از پفک نمکی گرفته تا فولاد و ... تولید کند. کشورهای پیشرفته صنعتی در تولید محصولات بهداشتی و شوینده که از کالاهای اساسی هر جامعه‌ای است به ارقام بزرگی رسیداند. در این کشورها فقط یک کمپانی ۱۸ میلیارد دلار از این کالاها تولید می‌کند کمپانی دیگر ۹ میلیارد تولید می‌کند. این مساله اهمیت رعایت بهداشت را نشان می‌دهد. شما با پیشگیری ارزان می‌توانید مردم را در مقابل اغلب بیماریها حفظ کنید. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دقیقاً برنامه‌های عملی برای خود کفائی در مواد اولیه این صنعت مهم به اجراء گذاشته بود. در سال ۴۴ واحد دی دی بی آبادان با ۱۲ هزار تن ظرفیت برای این منظور شروع به کار کرد. مواد اولیه زیادی در برنامه‌های پتروشیمی بود که به خود کفائی این صنعت کمک میکرد.

پس از انقلاب با فشار بخش خصوصی قرار می‌شود یکی از مواد اولیه نفتی ساخته شود. مجدداً دولت فرمان طرح و اجرای پروژه و اداره آنرا بدست میگیرد و بخش خصوصی را کنار میگذارد.

در سال ۱۳۶۳ پروژه برای اجراء در اصفهان شروع میشود و حالا در سال ۷۰ هنوز این پروژه تکمیل نشده است. همه چیز در پروژه بالا رفته است و کشورهای نظیر هند در این فاصله واحدهائی را شروع و تکمیل و به بهره‌برداری رسانده‌اند و یک واحد در هند ظرف کمتر از سه سال بوسیله بخش خصوصی اجراء شده است. اما چرا تحرک و توسعه صنعتی ما کند است و سرعت لازم را ندارد.

اعتقاد دارم تصمیم گیرندگان توسعه اقتصادی مملکت و از جمله صنعت باید دارای دیدگاههای نظری و تجربی کافی در صنعت باشند تا بتوانند هماهنگ با سایر بخش‌های اقتصادی، قوانین، مقررات و آئین‌نامه‌های صنعتی کاری وضع کنند.

اسکوئی: بین یک دلال و تاجر بازار با یک صنعتگر تفاوت است. روحیه صنعتگر به ما می‌گوید: من می‌توانم این پول را در بانک بگذارم و بهره بگیرم.... ولی به خاطر ذات و نفس صنعت است که این کار را انجام نمی‌دهم.

ملکی تهرانی: مشکلات صنعت به دو نوع تقسیم می‌شود: نخست مشکلات درونی که به نحوه مدیریت باز می‌گردد و تجربه ما در این زمینه توصیه به استفاده از نظام شورایی است.

دیگر مشکلات بیرونی نظیر شناور بودن قوانین و... مقررات دست و پاگیر که باید ریشه‌ای حل شود.

اگر برای هر تصمیمی مطالعه کافی کنیم و افراد دست‌اندرکار متخصص با تجربه را مشارکت دهیم در آنصورت قادر خواهیم بود به تمام ریشه‌های اصلی کند کاریها، ندانم کاریها و مشکلات دست و پاگیر پی بریم و راه حل مناسب برای آنها بیابیم. در حقیقت من اعتقاد دارم مشارکت واقعی و نه حرفی مردم در یک سیستم باز و توأم با رقابت و حداقل دخالت دولت می‌تواند جوابگوی بسیاری از مشکلات فعلی و آینده ما باشد. هم چنین به تحولات و انقلاب بزرگ سیاسی-اقتصادی و اجتماعی در جریان امروز جهان به دقت نگاه کنیم و مخصوصاً دهه آینده را در نظر داشته و امروز درست تصمیم بگیریم.

ملکی تهرانی: در پایان عرایضم بطور خلاصه عرض می‌کنم اعتقاد من این است که باید در چارچوب قانون حرکت کرد. مشکلات صنعت هم در واقع به دو نوع تقسیم می‌شود. یکی مشکلات درونی که به نحوه مدیریت باز می‌گردد و تجربه ما در این زمینه توصیه به استفاده از نظام شورایی است. دیگر مشکلات بیرونی نظیر شناور بودن قوانین، نوسان وضعیت اقتصادی کشور و قوانین و مقررات دست و پاگیر است که به هر صورت باید بصورت ریشه‌ای رفع شود.

مساله دیگر، توسعه و سرمایه‌گذاری برای آینده صنعت با استفاده از سود و ذخایر است که در این مورد باید وزارت دارائی فرصت دهد تا مقداری از درآمد کارخانه صرف توسعه شود.

در حال حاضر در عمل مشاهده می‌شود سرمایه‌ها بتدریج در حال حرکت به سوی یک خط تلفن در گوشه بازار است. با این خط تلفن روزانه میلیون‌ها تومان پول بدون هیچ مشکلی بدست می‌آید. فردی که با این تلفن مشغول به کار می‌شود نه با اداره دارائی و مسائل مالیات سر و کار دارد و نه کارگر که نگران مسائل کارگری باشد. بنابراین به اعتقاد من، تعداد افرادی که در این کشور به علت علاقه به صنعت و انگیزه‌های میهنی در بخش خصوصی مشغول به فعالیت هستند زیاد نیستند. زیرا قوانین و مقررات دست و پا گیر موجود و وضعیت اقتصادی کشور به افراد اجازه نمی‌دهد که به انگیزه‌های معنوی نیز برسند در انتها با تأکید بر لزوم ضرورت ارتباط حساب شده و منطقی با کشورهای پیشرفته و قطب‌های صنعتی با توجه به مسایلی که ذکر شد امید است مشکلات صنعتی کشور به لطف خدا به تدریج حل شود.

دکتر اسکوئی: در پایان ضمن تشکر فراوان از آقایان باید بگویم مهمترین نوید بحث امروز مساله این است که مدیران بخش دولتی ما با مدیران بخش خصوصی تقریباً هم نظر و یکدل هستند. نکته‌ای که باقی می‌ماند انگیزه‌هایی است که ذات صنعت از مدیران می‌طلبد و من امیدوارم با ایجاد این انگیزه لازم، کشور به شاهراه صنعت سوق یابد.

□